

سخن پایانی

آزادی از جایی آغاز می‌شود که انسان نگاه خود را بازمی‌یابد

این کتاب با پرسشی ساده آغاز شد؛ پرسشی که شاید در نخستین نگاه چندان بزرگ به نظر نمی‌رسید: انسان به چه چیزی توجه می‌کند، و چه کسی این توجه را هدایت می‌کند؟

هرچه مسیر این کتاب پیش رفت، پاسخ این پرسش نیز گسترده‌تر شد. روشن گردید که توجه تنها عملی ذهنی نیست؛ بلکه نقطه آغاز همه آن چیزی است که ما آن را زندگی می‌نامیم. هیچ اندیشه‌ای پیش از توجه شکل نمی‌گیرد، هیچ احساسی بدون توجه پایدار نمی‌ماند، هیچ تصمیمی بیرون از میدان توجه گرفته نمی‌شود و هیچ تمدنی بدون توانایی تمرکز بر آینده ساخته نشده است.

اگر از انسان بپرسند بزرگ‌ترین سرمایه‌ات چیست، شاید از ثروت، دانش، سلامت یا آزادی سخن بگوید. اما حقیقت آن است که همه اینها، پیش از آنکه به بخشی از زندگی انسان تبدیل شوند، باید از دریچه توجه عبور کنند. آنچه هر روز به آن نگاه می‌کنیم، اندک‌اندک ذهن ما را می‌سازد؛ آنچه ذهن ما را می‌سازد، شخصیت ما را شکل می‌دهد؛ و شخصیت ما، سرنوشت فردی و جمعی ما را رقم می‌زند.

شاید به همین دلیل باشد که تاریخ تمدن را بتوان تاریخ رقابت برای هدایت توجه انسان نیز دانست.

روزی قدرت از آن کسی بود که زمین بیشتری در اختیار داشت. پس از آن، سرمایه مالی و صنعتی به مهم‌ترین ابزار نفوذ تبدیل شد. سپس عصر اطلاعات فرا رسید و دانایی به ارزشمندترین سرمایه بدل شد. اما امروز، در جهانی زندگی می‌کنیم که اطلاعات دیگر کمیاب نیست. آنچه کمیاب شده است، توانایی انسان برای توجه کردن است.

ما در عصر فراوانی اطلاعات و کمبود توجه زندگی می‌کنیم.

هر روز هزاران تصویر، خبر، پیام، هشدار، تبلیغ و روایت از برابر چشمان ما عبور می‌کنند. بسیاری از آنها حتی نمی‌خواهند چیزی به ما بیاموزند؛ تنها می‌خواهند چند ثانیه بیشتر ما را نزد خود نگه دارند. در این رقابت بی‌پایان، آنچه مصرف می‌شود فقط زمان نیست؛ بخشی از زندگی انسان است.

زندگی چیزی جز مجموعه لحظه‌هایی نیست که با آگاهی زیسته‌ایم.

اگر این لحظه‌ها پیوسته در اختیار ترس، خشم، اضطراب، تبلیغات، بحران و هیجان‌های گذرا قرار گیرند، حتی اگر سال‌های بسیاری زندگی کنیم، ممکن است فرصت اندکی برای زیستن واقعی داشته باشیم.

از همین رو، مسئله این کتاب تنها شبکه‌های اجتماعی، تلفن همراه یا هوش مصنوعی نبود. این ابزارها تنها نمودهای ظاهری مسئله‌اند. پرسش عمیق‌تر آن است که آیا انسان همچنان صاحب ذهن خویش باقی خواهد ماند؟

در سراسر تاریخ، قدرت همواره تلاش کرده است رفتار انسان را کنترل کند. گاه با زور، گاه با قانون، گاه با مذهب و گاه با اقتصاد. اما شاید برای نخستین بار، این امکان فراهم شده است که پیش از رفتار، خود میدان توجه انسان هدف قرار گیرد.

اگر بتوان تعیین کرد انسان چه چیزی را ببیند، چه چیزی را نبیند، از چه چیزی بترسد، به چه چیزی امیدوار شود و درباره چه موضوعی بیندیشد، بخش بزرگی از مسیر تصمیم‌گیری او نیز از پیش طراحی شده است.

از این منظر، آزادی دیگر تنها مسئله‌ای سیاسی نیست.

آزادی پیش از آنکه در خیابان، پارلمان یا صندوق رأی معنا پیدا کند، در ذهن انسان آغاز می‌شود.

هیچ جامعه آزادی را نمی‌توان تصور کرد که شهروندان آن نتوانند لحظه‌ای فارغ از هیاهوی دائمی جهان، خود بیندیشند، خود انتخاب کنند و خود تصمیم بگیرند.

به همین دلیل، حاکمیت بر توجه را باید بخشی از حقوق بنیادین انسان دانست.

همان‌گونه که انسان حق دارد درباره بدن خود تصمیم بگیرد، باید حق داشته باشد که ذهن او نیز بدون رضایتش به میدان آزمایش، تجارت یا سلطه تبدیل نشود.

این حق، حقی فردی است؛ اما در همان حال، مسئله‌ای عمیقاً اجتماعی نیز هست.

هیچ انسانی به تنهایی نمی‌تواند از توجه خود محافظت کند، اگر مدرسه، رسانه، اقتصاد، فناوری و حکومت همگی در جهت مخالف حرکت کنند. آزادی فردی بدون نهادهای آزاد پایدار نمی‌ماند و نهادهای آزاد نیز بدون انسان‌های آگاه دوام نخواهند آورد. از این رو، دفاع از توجه، مسئولیت مشترک همه ماست.

خانواده، نخستین مدرسه توجه است.

آنجا که کودک می‌آموزد گوش دادن یعنی احترام گذاشتن، مطالعه یعنی سفر کردن، و سکوت همیشه به معنای خلأ نیست؛ گاه آغاز اندیشیدن است.

مدرسه، دومین خانه توجه است.

اگر مدرسه تنها حافظه را پر کند و فرصت اندیشیدن را نگیرد، دانش‌آموز شاید محفوظات فراوانی بیاموزد، اما صاحب ذهن مستقل نخواهد شد.

رسانه نیز مسئولیتی بزرگ بر دوش دارد.

رسانه تنها انتقال‌دهنده خبر نیست؛ معمار حافظه جمعی یک ملت است. آنچه رسانه پیوسته برجسته می‌کند، دیر یا زود به مسئله اصلی جامعه تبدیل می‌شود.

فناوری نیز دیگر ابزاری خنثی نیست.

هوش مصنوعی، شبکه‌های اجتماعی و سامانه‌های هوشمند می‌توانند بزرگ‌ترین یاری‌دهندگان انسان باشند یا بزرگ‌ترین مهندسان ذهن او. تفاوت در خود فناوری نیست؛ در ارزش‌هایی است که آن را هدایت می‌کنند.

اگر فناوری برای افزایش آزادی انسان طراحی شود، تمدن را غنی‌تر خواهد کرد.

اگر برای تصرف توجه انسان طراحی شود، شکل تازه‌ای از سلطه را پدید خواهد آورد.

این انتخاب هنوز در برابر ما قرار دارد.

برای ما ایرانیان، این بحث تنها موضوعی نظری نیست.

نسل‌های پیاپی در ایران بخش بزرگی از عمر خود را در سایه بحران، جنگ، انقلاب، سرکوب، سانسور، تبلیغات، دشمن‌سازی و نااطمینانی سپری کرده‌اند. حکومت جمهوری اسلامی نه تنها بر سرزمین، که بر زبان، حافظه، امید و نگرانی مردم نیز حکومت کرده است.

بسیاری از ایرانیان، حتی هنگامی که با این حکومت مخالف بوده‌اند، ناچار بوده‌اند هر روز بخش بزرگی از توجه خود را صرف واکنش به آن کنند.

استبداد تنها آزادی حرکت را محدود نمی‌کند؛ آزادی توجه را نیز محدود می‌سازد.

اما هیچ استبدادی جاودانه نیست.

همان‌گونه که هیچ شب تاریکی تا ابد ادامه نمی‌یابد، هیچ حکومتی نیز نمی‌تواند برای همیشه نگاه یک ملت را در اختیار داشته باشد.

روزی فرا خواهد رسید که ایران دیگر با بحران‌های روزانه حکومت تعریف نشود؛ روزی که موضوع اصلی گفت‌وگوی ایرانیان نه بقای استبداد، بلکه کیفیت آموزش، پیشرفت علم، آبادانی سرزمین، شکوفایی هنر، سلامت محیط زیست و آینده فرزندان‌شان باشد.

آن روز، شاید مهم‌ترین نشانه آزادی این نباشد که مردم بتوانند آزادانه رأی بدهند؛ بلکه این باشد که دیگر حکومت مهم‌ترین موضوع زندگی روزمره آنان نباشد.

آزادی، زمانی کامل می‌شود که مردم فرصت پیدا کنند دوباره به زندگی بیندیشند.

در طول بیش از پنج دهه فعالیت حرفه‌ای، فرصت آن را داشته‌ام که جهان را از زاویه‌های گوناگون ببینم؛ از ایران پیش از انقلاب تا جمهوری اسلامی، از صنعت تا فناوری، از دانشگاه تا مدیریت عالی، از دوران ماشین‌های مکانیکی تا عصر هوش مصنوعی.

در تمام این سال‌ها، هرچه بیشتر آموخته‌ام، بیشتر به یک حقیقت ساده رسیده‌ام:

بزرگ‌ترین سرمایه انسان نه آن چیزی است که در اختیار دارد، بلکه آن چیزی است که به آن توجه می‌کند.

انسان، همان می‌شود که بارها و بارها به آن نگاه کرده است.

اگر هر روز زیبایی را ببیند، نگاهش زیباتر می‌شود.

اگر هر روز حقیقت را جست‌وجو کند، داوری‌اش عمیق‌تر خواهد شد.

اگر هر روز تنها نفرت، ترس و بحران را تجربه کند، جهان نیز در نگاه او همان‌گونه شکل خواهد گرفت.

به همین دلیل، آینده هیچ ملتی پیش از آنکه در کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها یا پارلمان ساخته شود، در ذهن شهروندانش ساخته می‌شود.

ملت‌هایی که می‌توانند نگاه خود را بر آینده، آموزش، علم، قانون و آزادی متمرکز کنند، دیر یا زود همان آینده را خواهند ساخت.

این کتاب پاسخی قطعی به همه پرسش‌ها ارائه نمی‌دهد.

هدف آن نیز چنین نبوده است.

آرزویم این است که پس از بستن این کتاب، خواننده بیش از آنکه پاسخ‌های مرا به خاطر بسپارد، پرسش‌های تازه‌ای برای خود پیدا کرده باشد.

شاید از فردا، پیش از آنکه تلفن همراه خود را باز کند، لحظه‌ای از خود بپرسد:

امروز چه کسی می‌خواهد توجه مرا به دست آورد؟

آیا این انتخاب من است؟

آیا آنچه اکنون می‌بینم، ارزش بخشی از عمر مرا دارد؟

شاید این پرسش‌ها کوچک به نظر برسند.

اما تمدن‌ها نیز از پرسش‌های کوچک آغاز شده‌اند.

من باور دارم که آینده بشر نه در رقابت میان انسان و هوش مصنوعی، بلکه در رقابت میان آگاهی و غفلت رقم خواهد خورد.

هوش مصنوعی می‌تواند حافظه ما را گسترش دهد، اما جای خرد را نخواهد گرفت.

می‌تواند سرعت تصمیم‌گیری را افزایش دهد، اما مسئولیت اخلاقی را بر عهده نخواهد گرفت.

می‌تواند اطلاعات بیشتری در اختیار ما قرار دهد، اما هرگز به جای ما تصمیم نخواهد گرفت که کدام حقیقت ارزش زندگی کردن دارد.

این انتخاب، همچنان انسانی باقی خواهد ماند.

اگر بخواهم همه پیام این کتاب را تنها در یک جمله خلاصه کنم، آن جمله چنین خواهد بود:

آنچه توجه خود را به آن می‌سپاریم، سرانجام زندگی ما را خواهد ساخت.

از این رو، حاکمیت بر توجه، در نهایت، چیزی جز حاکمیت انسان بر زندگی خویش نیست.

شاید آزادی، در عمیق‌ترین معنای خود، همین باشد:

اینکه هر انسان بتواند آگاهانه تصمیم بگیرد چه چیزی شایسته نگاه، اندیشه، عشق و عمر محدود اوست.

و من امیدوارم روزی فرا برسد که ملت ایران نیز، پس از سال‌ها مبارزه با استبداد، نه تنها سرزمین خویش، بلکه زمان، ذهن، امید و آینده خویش را نیز بازپس گیرد.

زیرا هیچ پیروزی سیاسی، بدون آزادی ذهن، پایدار نخواهد ماند.

و هیچ آزادی، بدون حاکمیت بر توجه، کامل نخواهد شد.